

مصداق شناسی جریان دادرسی فوری در دعاوی شرکت‌های تجاری با نگاهی به رویه قضایی

مهدی ناصر^۱؛ فاطمه باقری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

چکیده

نهاد دستور موقت که از آن به دادرسی فوری نیز تعبیر می‌گردد، نهادی است که خواهان، به‌منظور جلوگیری از نقض حقوق خود در مواقع وجود فوریت از دادگاه درخواست می‌نماید. مقررات این دستور در مواد ۳۱۰ تا ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی قیدشده است و امکان اجرای آن در دعاوی شرکت‌های تجاری نیز فراهم است. پژوهش حاضر در پی پاسخ به قابلیت‌های اجرای نهاد دستور موقت در دعاوی شرکت‌های تجاری است. در این راستا، این مطالعه به روش اسنادی بیان می‌دارد که ازجمله مصادیقی که می‌توان در زمینه دعاوی شرکت‌های تجاری بدان اشاره نمود، درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از دعوت مجمع عمومی عادی شرکت سهامی، جلوگیری از انتشار سهام در افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتشار سهام شرکت سهامی خاص در بورس اوراق بهادار، جلوگیری از صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از صدور ورقه سهام یا گواهینامه موقت سهام بی‌نام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از ترتیب دادن سهام ممتاز در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتشار دعوت‌نامه تشکیل جلسه دوم مجمع عمومی عادی در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از تقسیم سود ویژه سالیانه بین صاحبان سهام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از نشر آگهی برای دعوت مجمع عمومی در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از تشکیل جلسه هیئت‌مدیره در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتقال اموال و دارایی‌های شرکای شرکت با مسئولیت محدود و جلوگیری از تقسیم منافع میان شرکای شرکت‌های تضامنی است.

واژگان کلیدی: دستور موقت، قانون تجارت، شرکت‌های تجاری، سهام، مجمع عمومی؛

^۱. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی

^۲. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران

مقدمه

مهم‌ترین هدف دادرسی در میان اشخاص، احقاق حق و رفع تجاوز از حقوق تضییع‌شده اشخاص بر اساس موازین حقوق و عدل و انصاف است. گاه رسیدگی قضایی با حالاتی مواجه می‌گردد که انجام دادرسی به‌صورت عادی ممکن است نتایجی از جمله عدم امکان اجرای حکم یا خسارات جبران‌ناپذیر به همراه داشته باشد. بر این مبنا، قانون‌گذاران مبادرت به پیش‌بینی سازوکارهایی نموده‌اند که تحت شرایط به خصوصی امکان اجرای برخی دستورات قضایی جهت جلوگیری از تضییع حقوق خواهان را فراهم می‌آورد. از جمله این سازوکارها، دادرسی فوری است که تقریباً در همه جای جهان جاری بوده و در کشور ایران با عنوان «دستور موقت» و در کشورهای دارای نظام حقوقی کامن‌لا مانند انگلستان با عناوینی از جمله «قرار انسداد» شناخته می‌شود (موسوی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲).

در نظام حقوقی ایران، سه نوع دادرسی با عنوان دادرسی اختصاری، دادرسی فوری و دادرسی بدون تشریفات مورد پیش‌بینی واقع شده‌اند. نوع رایج دادرسی، دادرسی اختصاری است که قاضی با رعایت تشریفات قانونی مبادرت به رسیدگی به موضوع و صدور رأی می‌نماید. دادرسی بدون تشریفات نیز دادرسی است که قاضی در رسیدگی خود با رعایت کلیه موازین قانونی، از رعایت برخی تشریفات بنا بر تصریح قانون‌گذار در رسیدگی خودداری می‌نماید. نوع سوم از رسیدگی که دادرسی فوری نامیده می‌شود، نوعی رسیدگی بدون ورود به ماهیت دعوا و تشریفات دادرسی است که همراه با اقدامات احتیاطی برای حفظ حقوق خواهان خواهد بود (موسوی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

این نهاد بانام «محاکمه عاجله» اولین بار در سال ۱۳۰۹ توسط دکتر احمد متین‌دفتری با الهام از قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در رساله‌ای معرفی و در سال ۱۳۱۶ در کتابچه‌ای با عنوان محاکمات عاجله و در سال ۱۳۱۷ در شماره مسلسل ۵۸ «مجموعه حقوقی» منتشر گردید. این موضوع مقدمه‌ای شد تا عنوان فوق‌الذکر در سال ۱۳۱۶ مورد توجه کمیسیون قوانین مدنی وزارت دادگستری قرار گرفته به‌عنوان منشأ باب دوازدهم قانون آیین دادرسی مدنی قرار گیرد. این نهاد در سال‌های متمادی دستخوش برخی تغییر و تحولات قرار گرفته و فرایند و صدور و اجرای آن با تغییراتی همراه بوده است. از جمله این تحولات می‌توان به تفاوت در نحوه صدور دستور در قانون پیشین و فعلی آیین دادرسی مدنی اشاره نمود. به‌عنوان مثال در ماده ۷۷۳ قانون آیین

دادرسی مدنی سابق مصوب سال ۱۳۱۸، صدور دستور موقت از ناحیه دادگاه‌ها منوط به کسب اجازه از وزارت دادگستری شده بود، در حالی که در ماده ۳۱۰ قانون فعلی، این امر تنها در صلاحیت و صلاحدید دادگاه رسیدگی‌کننده قرار گرفته است (همان، ص ۶۶).

در خصوص فلسفه وجودی دستور موقت برخی بیان داشته‌اند که «حکمت وجود دستور موقت آن است که قبل از آن که دستگاه قضایی با کندی‌های معمول بتواند وارد اصل دعوی بشود و حقیقت را احراز کند، یک اقدام آنی موقتی برای حفظ حقوق فرضی که به نظر می‌رسد، به عمل می‌آورد. پس به هنگامی که رسیدگی قضایی سیر طبیعی خود را طی نمود و تمام اطراف قضیه را سنجید و حقانیت را محرز ساخت، دیگر آن اقدام موقتی نباید مانع از تصمیم‌گیری او شود. در واقع، می‌توان بیان داشت که دادرسی فوری و دستور موقت یک اهرم بازدارنده از تعدیات و تجاوزت به حقوق مردم است و ضامن حفظ و حراست آنی و موقت از حقوقی است که در معرض تجاوز قرار گرفته است. رکن و پایه دستور موقت همان وضعیت خاص است که هنگام صدور آن حکم‌فرماست و مادام که آن وضعیت باقی است، آن دستور هم مانند یک تصمیم که دارای اعتبار قضیه محکوم بها باشد، مؤثر و نافذ است و همین که وضعیت زایل بشود، دستور هم قهرا باید از اعتبار بیفتد^۱ (متین‌دفتری، ۱۳۹۱، صص ۳۱-۶۳۲).

سؤال اصلی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی بدان است این است که دادرسی فوری در دعاوی شرکت‌های تجاری به چه نحوی قابل طرح بوده و واجد چه مصادیقی می‌تواند باشد. برای پاسخ‌گویی به سؤال فوق، مقاله حاضر به روش اسنادی بامطالعه پژوهش‌های پیشین صورت گرفته است تا در نظام حقوقی ایران، پس از تبیین ویژگی‌ها، شرایط و مصادیق قانونی دستور موقت (گفتارهای اول و دوم و سوم)، در گفتار چهارم مبادرت به ذکر مصادیق دادرسی فوری در حوزه دعاوی شرکت‌های تجاری نموده است. خاطر نشان می‌گردد نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌ها، تطبیق شرایط و مصادیق قانونی دادرسی فوری با مقررات قانون تجارت و استخراج مصادیق صدور دستور موقت در حوزه دعاوی شرکت‌های تجاری است.

^۱ نقل شده در آزادی، محمود، بیرجندی، فاطمه، دستور موقت، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۳۲، ۱۳۹۸، صص

۱- ویژگی‌های دستور موقت

دستور موقت در نظام حقوقی ایران دارای ویژگی‌هایی است که ذیلاً به تبیین آن‌ها اقدام خواهد شد.

۱-۱) تبعی بودن

تبعی بودن این نهاد به موجب مواد ۳۱۱-۳۱۲-۳۱۷-۳۱۸ و ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اقدامی است که به تبع اصل دعوا یا پیش از اقامه دعوا یا در ضمن اقامه دعوی یا پس از آن درخواست می‌شود؛ بنابراین، با زوال دعوی اصلی به هر علتی، دستور موقت صادره نیز لغو خواهد شد. علاوه بر آن، با صدور رأی نهایی در پرونده نیز باید این دستور را زایل شده تلقی نمود، چراکه در غیر این صورت، در اجرای دستور موقت باید خواسته دعوا در اختیار خواهان قرار گیرد. از این رو، دستور موقت نمی‌تواند مشتمل بر خواسته خواهان در دعوی اصلی همچون رد مال، انجام تغییرات اساسی در ملک، ابطال یا تنفیذ معامله و... باشد (سماعی و دیگران، ۱۳۹۷، صص ۱۴۱-۱۴۴).

۱-۲) موقتی بودن

دستور موقت یک تدبیر قضایی است که برای حفظ حقوق یک طرف، موقتاً موقعیت حقوقی خاصی را ایجاد می‌کند؛ بنابراین امکان صدور آن به صورت همیشگی وجود ندارد. از این رو، صدور این دستور نمی‌تواند قرینه‌ای بر صدور حکم به نفع او تلقی گردد (همان، ص ۱۴۴)، چراکه این دستور امری مستقل از دعوی اصلی بوده و شرایط صدور آن مطابق با مفاد ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی بر احراز فوریت استوار است.

۱-۳) احراز فوریت

همان‌طور که بیان شد مطابق با ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور دستور موقت منوط به احراز فوریت امر توسط دادگاه است؛ بنابراین این موضوع از نهادهای مشابه مانند تأمین خواسته (ماده ۱۰۸ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی) یا درخواست صدور قرار توقف عملیات اجرای (موضوع ماده ۵ قانون اصلاح برخی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۱۲) متمایز است. در دیدگاه برخی هرگاه چند روز حتی چند ساعت تأخیر در رسیدگی سبب ورود خسارت به یکی از اصحاب دعوا شود، این موضوع می‌تواند از مصادیق دادرسی فوری قلمداد شود (همان، ص ۱۴۶).

۴-۱) لزوم اخذ تأمین

یکی از خصایص صدور دستور موقت، مسبوق بودن آن به سپردن تأمین برای جبران خسارت احتمالی به دادگاه است. این موضوع در ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مورد تصریح قرار گرفته است. میزان تأمین سپرده شده توسط درخواست کننده مطابق با نظر دادگاه تعیین می گردد. نهاد دستور موقت از حیث سپردن تأمین، مشابه نهادهایی مانند تأمین خواسته است که در آن نیز در برخی حالات همچون مصادیق بند چهارم از ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی، صدور قرار تأمین خواسته، منوط به سپردن خسارت احتمالی به صندوق دادگستری شده است.

۵-۱) لزوم تأیید رئیس حوزه قضایی

مطابق با مفاد تبصره اول از ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اجرای دستور موقت منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی است. این تأیید مسبوق بر اجرای مفاد مقررات ماده ۳۲۰ قانون فوق الذکر خواهد بود؛ بنابراین پس از صدور دستور موقت، این دستور باید به طرفین ابلاغ گردد، مگر اینکه بنا بر فوریت کار، دادگاه مقرر دارد که پیش از ابلاغ، فرایند اجرای دستور موقت آغاز گردد. در این حالت مفاد دستور موقت باید به نظر رئیس حوزه قضایی رسیده و پس از تأیید آن، اجرا و سپس به طرف مقابل ابلاغ گردد.

۲) شرایط درخواست دستور موقت

پس از بیان ویژگی های دستور موقت، در این گفتار نسبت به بیان شرایط درخواست دستور موقت اقدام خواهد شد که ذیلاً به تبیین این شرایط اقدام می شود.

۱-۲) انجام فرایند درخواست

همان طور که در مفاد ماده ۳۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده است، صدور دستور موقت منوط به درخواست کتبی یا شفاهی این مهم توسط درخواست کننده است. البته درخواست بیان شده در ماده فوق، اعم از واژه دادخواست است، چراکه هر دادخواستی متضمن درخواستی از دادگاه است، ولی هر درخواستی ملازمه ای با دادخواست ندارد^۱ (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۲). نکته قابل توجه آن است که در جمع مواد ۳۱۳ و ۴۸ قانون آیین دادرسی باید بر این نظر استوار بود که درخواست

^۱ نقل شده در ابهری حمید، زارعی، رضا، ویژگی ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی

ایران، فصلنامه حقوق، شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹، ص ۷

دستور موقتی که پیش از اقامه دعوا به دادگاه ارائه شود، باید الزاماً در قالب دادخواست صورت پذیرد. البته برخی حقوق دانان بنا بر ظاهر ماده ۳۱۳، بر امکان طرح تقاضای شفاهی مبنی بر صدور دستور موقت قبل اقامه دعوی تأکید نموده‌اند^۱ (مهاجری، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸) که به نظر می‌رسد با توجه به اصطلاح قید در صورت‌مجلس و اطلاق ماده ۴۸ قانون مذکور، درخواست شفاهی را باید ناظر به موردی دانست که درخواست دستور موقت در خلال دعوای اصلی در جلسه دادرسی مطرح شود (ابهری، ۱۳۸۹، ص ۷).

۲-۲) پرداخت هزینه دادرسی

مطابق با تبصره دوم از ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی درخواست دستور موقت، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی معادل دعوای غیرمالی است. به نظر نگارنده، ملاک تمیز دعوای مالی و غیرمالی، نتیجه دعوایی است که در دعوای مالی، همان‌طور که از نام آن پیداست، مالی نصیب خواهان گردد؛ بنابراین با توجه به انصراف دستور موقت از دعوای اصلی و موقتی بودن آن، اخذ هزینه دادرسی معادل دعوای غیرمالی، مطابق با اصول و موازین نیز تلقی می‌گردد.

سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر خواهان، درخواست دستور موقت خود را در اثنای دادرسی مطرح نموده و مفاد این درخواست در صورت‌مجلس ذکر گردد، آیا نیازی به پرداخت هزینه دادرسی خواهد بود؟ در این زمینه دو دیدگاه مطرح شده است. عده‌ای نظر بر عدم نیاز به پرداخت هزینه دادرسی داشته (ادریسیان، ۱۳۸۰، ص ۲۶) وعده‌ای دیگر با توجه به اطلاق ماده ۳۲۵، پرداخت هزینه دادرسی را الزامی انگاشته‌اند (مهاجری، پیشین، ص ۳۶۲). در این خصوص می‌توان گفت که بنا بر توضیحات بیان شده در فوق، همان‌طور که نهاد دادرسی فوری امری مستقل از دعوای اصلی بوده و صرف‌نظر از نوع دعوای اصلی، هزینه دادرسی پرداخت شده برای آن، هزینه دادرسی دعوای غیرمالی است، بنابراین نظر بر پرداخت هزینه دادرسی نیز امری مطلوب با موازین است.

علاوه بر آن، توجه به مفاد رأی شعبه چهارم دادگاه حقوقی کرمانشاه^۲ در باب صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از فروش یک واحد آپارتمان مسکونی واقع در کرمانشاه،

^۱ نقل شده در همان ص ۷

^۲ این رأی بدون شماره و تاریخ در سایت عدالت سرا به آدرس ذیل موجود است:

<https://edalatsara.com/example-of-a-temporary-injunction-banning-a-transfer/>

قاضی محترم پرونده در رسیدگی خود پا را فراتر از یک رسیدگی صرف بدون ورود به ماهیت و تشریفات دادرسی گذاشته و تصریح نموده که «مستند به مواد ۳۱۰-۳۱۴-۳۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی، امکان رسیدگی ماهوی به درخواست دستور موقت، هرچند به نحو اختصاری و فوری توسط مقنن تجویز شده است». این موضوع در کنار تبعی بودن درخواست دستور موقت، خود مؤید به نوعی استقلال در درخواست و ماهیت دستور موقت است که دادگاه در رأی صادره خود بر رسیدگی ماهوی هرچند به اختصار نظر داشته است و بر این مبنا نیز می‌توان بر ضرورت پرداخت هزینه دادرسی یک دعاوی مستقل غیرمالی نیز در درخواست دستور موقت نظر داشت.

۳) موضوعات صدور دستور موقت

موضوعات صدور دستور موقت در ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی ذکر شده و بر سه حالت "توقیف مال"، "انجام عمل" و "منع از انجام عمل" استوارند. این موضوعات دارای مصادیقی هستند که ذیلاً به تبیین آن‌ها اقدام می‌گردد:

۳-۱) صدور دستور موقت بر توقیف اموال

اموال به دودسته اموال منقول و غیرمنقول تقسیم می‌شوند. اموال منقول اموالی هستند که نقل و انتقال آن‌ها عموماً با قبض و اقباض صورت می‌گیرد (اسلام‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱). البته در این خصوص استثنائاتی همچون نقل و انتقال خودرو نیز وجود دارد که باید الزاماً در دفاتر اسناد رسمی صورت پذیرد. در مواردی که موضوع دعوا اموال منقول است، درخواست دستور موقت می‌تواند در بردارنده دو مضمون، توقیف مال یا جلوگیری از نقل و انتقال آن باشد. از آنجاکه نقل و انتقال بیشتر اموال منقول به قبض و اقباض صورت گرفته و خوانده به راحتی می‌تواند در فرض جلوگیری از نقل و انتقال، نسبت به تغییر محل و از دسترس خارج نمودن مال اقدام کند، چنین درخواست دستور موقتی نمی‌تواند محل تأیید باشد. البته در خصوص اموال منقولی که نقل و انتقال آن‌ها نیازمند تشریفات باشد، مانند خودرو نیز اگرچه صدور دستور موقت مبنی بر عدم امکان نقل و انتقال مال از انتقال مالکیت جلوگیری می‌کند، اما تضمینی برای عدم تلف شدن مال در اثر حوادث قهریه ارائه نمی‌دهد؛ بنابراین توقیف فیزیکی اموال منقول درخواستی است که بیشتر مطابق با موازین حقوقی است.

در مقابل، اموال غیرمنقول نیز دارای دودسته هستند. دسته اول اموالی می‌باشند که

فاقد سابقه ثبتی هستند و دسته دوم اموال غیرمنقولی را شامل می‌شوند که دارای سابقه ثبتی تلقی می‌گردند. با توجه به اینکه مقررات مواد ۲۲ و ۴۷-۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک منصرف از اموال غیرمنقول فاقد سابقه ثبتی می‌باشند، این اموال نیز باید در فرایند احراز مالکیت در زمره مقررات ماده ۳۵ قانون مدنی تلقی و فردی را مالک این اموال شناخت که تصرف مالکانه در ملک داشته باشد. از این رو درخواست صدور دستور موقت در این اموال نیز باید طبق شرایط و احکام مندرج برای اموال منقول صورت پذیرد (سامانی و کریمی، پیشین، ص ۱۵۲)، اما در خصوص اموال غیرمنقول دارای سابقه ثبتی، با توجه به اینکه مطابق با مقررات ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک، مالک در این گونه اموال شخصی است که سند مالکیت به نام وی ثبت شده باشد، درخواست صدور دستور موقت مبنی بر عدم انتقال ملک تا اتمام مراحل دادرسی، موجه خواهد بود.

۲-۳) صدور دستور موقت مبنی بر انجام عمل

با توجه به ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی صدور دستور موقت بر انجام عمل پیش‌بینی شده را هم می‌توان در حوزه اعمال مادی و هم در حوزه اعمال حقوقی تصور کرد؛ اما به نظر می‌رسد، صدور این دستور در هر دودسته فوق‌الذکر با چالش‌های جدی همراه باشد. چراکه این دستور امری موقت بوده و صدور دستور بر انعقاد معاملاتی نظیر بیع و صلح که عموماً خواسته اصلی در دعاوی تلقی می‌شوند، امری بعید یا دور از امکان شناسایی فوریت تلقی می‌گردد. چراکه حتی برفرض صدور حکم بر انجام عمل حقوقی توسط خواننده، عدم اجرای حکم توسط وی مانع از احقاق حق خواهان نبوده و در این حالت امکان حضور نماینده دادگاه در امضای قرارداد فراهم است. در خصوص اعمال مادی نیز این امر بعید است، چراکه به‌سختی عملی مادی را می‌توان تصور نمود که انجام آن موقتی بوده و در عالم واقع نیز رخ دهد. باین حال، برخی نویسندگان به بیان مصادیقی در این زمینه اشاره نموده‌اند که ذیلأ به تبیین و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

به نظر برخی حقوق‌دانان، صدور دستور موقت در انجام عمل مادی در مواردی پیش می‌آید که به علت قدمت دیوار اختصاصی همسایه، که در شرف تخریب قرار دارد، در صورت خرابی خسارتی به باغ وارد کند که ادامه این وضعیت و تخریب دیوار به‌طور کامل موجب خواهد شد چشمه و نهری که در باغ خواهان و در کنار دیوار اختصاصی خواننده جاری است، خراب‌شده و مسدود شود به‌نحوی که عدم اقدام به‌موقع، جبران آن

را در آتیه متعذر خواهد ساخت. در چنین مواردی خواهان می‌تواند با موضوع دعاوی اصلی دایر بر مطالبه خسارت وارده، صدور دستور موقت دایر بر الزام خواننده به ترمیم و بازسازی دیوار اختصاصی در شرف تخریب را درخواست کند (همان، ص ۱۵۹).

در نقد دیدگاه فوق می‌توان بیان داشت که اولاً دستور موقت امری موقت بوده درحالی‌که تعمیر یک دیوار امری دائمی است و بنابراین با ماهیت دستور موقت در تعارض است. ثانیاً در مواردی که خسارتی به دیگری وارد نشده، مشخص نیست بر چه مبنایی می‌توان از خواننده خسارت دریافت نمود که خواهان مبادرت به طرح دعوا بر این موضوع نماید. به نظر می‌رسد در فرض مثال فوق، دعاوی صحیح الزام خواننده به تعمیر دیوار اختصاصی خود تلقی شده نه اینکه خواهان دعاوی جبران خسارت واقع نشده را مطرح نماید. علاوه بر آن، برفرض طرح این دعوا، خسارت پرداختی به خواهان به چه میزانی بوده و به چه کیفیت و موازینی باید احراز گردد.

به نظر بیان‌کنندگان مثال فوق، صدور دستور موقت به انجام عمل حقوقی نیز ممکن است. ایشان در توجیه این نظر استدلال می‌کنند که هرگاه هدف صدور دستور موقت، فراهم نگه‌داشتن زمینه اجرای حکم در ماهیت دعاوی اصلی باشد و انجام اعمال از لوازم اجرای تعهد اصلی باشد، امکان صدور دستور موقت به انجام عمل حقوقی ممکن است. به‌عنوان مثال، با اعمال نظر از رأی وحدت رویه ۶۲۰ مورخ ۱۳۷۶ دیوان عالی کشور که بر نافذ و قابل استماع نبودن دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی به دلیل ترهین ملک موضوع دعوا یا بازداشت بودن آن تأکید نموده، در صورتی که ملک مورددعوا در رهن بانک باشد، خواهان می‌تواند الزام خواننده به انجام عمل حقوقی معین یعنی فک رهن از ملک مورددعوا را به‌عنوان موضوع دستور موقت تعیین و صدور دستور یادشده را از دادگاه بخواهد (همان، ص ۱۶۱).

در نقد این دیدگاه نیز می‌توان بیان داشت که خواهان چه زمانی می‌تواند و یا مجاز به چنین درخواستی از دادگاه است؟ آیا می‌توان حالتی جز برائت خواننده از دین بر ذمه خود ناشی از طلب بانک را احراز نمود؟ در این حالت به چه نحوی می‌توان فوریت در صدور چنین دستوری را احراز کرد؟ اگر بنا بر منع خواننده از نقل و انتقال است که این درخواست جنبه منع از انجام عمل داشته و از محوریت بحث خارج است و اگر مبنا بر فک رهن است نیز ضمانت اجرای این اقدام چه خواهد بود؟ تمامی سؤالات بیان‌شده در فوق نشان‌دهنده بعید بودن این فرض در شرایط کنونی دارد.

۳-۳) صدور دستور موقت مبنی بر منع از انجام عمل

صدور دستور موقت مبنی بر منع از انجام عمل نیز یکی از مصادیقی است که در ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی قیدشده است. اگرچه در این ماده نیز عمل در مفهوم مطلق خود به کاررفته و شامل انجام اعمال مادی و حقوقی می‌شود، با این حال، در زمان کنونی، منع از انجام اعمال حقوقی نمود بیشتری در جامعه دارد. از جمله مصادیق این دستور می‌توان به منع از انتقال اموال غیرمنقول ثبت شده اشاره نمود. به نظر برخی صدور این دستور در فرض تصرفات حقوقی در امور غیرمالی نیز ممکن است. به عنوان مثال جایی که پس از صدور حکم عدم امکان سازش و اجرای صیغه طلاق، مرد مدعی بطلان طلاق به علت وجود موانع طلاق گردد، در چنین صورتی از آنجا که زن پس از طلاق از قید زوجیت رهاشده و امکان دارد با مرد دیگری پیمان ازدواج ببندد و صدور حکم به بطلان طلاق، اعاده ازدواج و وصلت اول را مشکل سازد، مرد می‌تواند قبل یا پس از دعوای اصلی، صدور دستور موقت به منع زن از ازدواج با دیگری را تا پایان رسیدگی به ماهیت دعوا درخواست نماید (همان، صص ۱۵۴-۱۵۵).

۴) مصادیق صدور دستور موقت در دعاوی شرکتهای تجاری

پس از بیان ویژگی‌ها، شرایط و مصادیق قابل صدور دستور موقت در مقررات قانون آیین دادرسی مدنی، اکنون نوبت به تطبیق مصادیق قانونی مندرج در ماده ۳۱۶ قانون فوق‌الذکر با مقررات قانون تجارت و استخراج امکان یا عدم امکان صدور دستور موقت در دعاوی تجاری می‌رسد.

۴-۱) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از دعوت مجمع

عمومی عادی شرکت سهامی مطابق با مواد ۵ و ۶ قانون تجارت راجع به سرمایه شرکت‌های سهامی باید گفت که در مواقع تأسیس شرکت‌های سهامی عام، سرمایه این شرکت‌ها باید حداقل پنج میلیون ریال و در خصوص شرکت‌های سهامی خاص حداقل یک میلیون ریال باشد و مؤسسين باید در شرکت‌های سهامی عام لااقل بیست درصد از سرمایه شرکت را تعهد و سی و پنج درصد از مبلغ تعهد شده را در حسابی به نام شرکت در شرف تأسیس در یکی از بانک‌ها سپرده و سپس اظهارنامه‌ای به ضمیمه طرح اساسنامه شرکت و طرح اعلامیه پذیرهنویسی سهام که به امضای کلیه مؤسسين رسیده باشد در تهران به اداره ثبت

شرکت‌ها و در شهرستان‌ها به دایره ثبت شرکت‌ها تسلیم دارند. حال در صورتی که مطابق با ماده ۱۹ این قانون، فرایند ثبت شرکت در مهلت تعیین شده صورت نگرفته و مطابق با مفاد مواد ۲۷۰ و ۲۳ قانون تجارت دعوی بطلان شرکت و جبران خسارات وارده مطرح گردد، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از دعوت مجامع عمومی از جمله مجمع عمومی عادی شرکت را مطرح نمود. درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از دعوت مجامع عمومی به مفاد بیان شده در این بند محدود نشده و می‌تواند در خصوص دعوی ابطال مصوبات جلسات مجامع عمومی نیز مطرح شود. در این خصوص می‌توان به رأی صادره در شعبه ۱۹ دادگاه حقوقی تهران^۱ به شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۷۹۰۰۶۰۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۶/۱۷ اشاره نمود که در آن خواهان نسبت به طرح دعوا مبنی بر ابطال صورت‌جلسات مجمع عمومی یک شرکت اقدام و درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسات مجمع عمومی را از دادگاه نموده بود که دادگاه با پذیرش دعوا حکم بر ابطال مصوبات جلسه صادر و باین حال به جهت عدم احراز فوریت، نسبت به رد درخواست صدور دستور موقت در آن حکم اقدام نموده است.

۲-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار سهام در

افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی

با توجه به اینکه ماده ۱۳ قانون تجارت ویژگی‌های ورقه تعهد سهم را ذکر نموده و مطابق با ماده ۲۷۰ این مقررات در انتشار سهام باید رعایت شوند، در صورتی که شرکتی نسبت به این مهم اقدام ننموده و دعوی ابطال افزایش سرمایه یا بطلان سهام شرکت مطرح گردد، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار سهام را مطرح نمود.

۳-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار سهام

شرکت سهامی خاص در بورس اوراق بهادار

با توجه به اینکه مطابق با ماده ۲۱ قانون تجارت شرکت‌های سهامی در صورتی می‌توانند سهام خود را برای پذیره‌نویسی یا فروش در بورس عرضه کنند که از مقررات شرکت‌های سهامی عام تبعیت و عدم انجام این کار مطابق با مفاد ماده ۲۷۰ قانون

^۱ دانلود شده از سایت سامانه ملی آرای قضایی به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir>

تجارت می‌تواند منجر به ابطال عملیات آن‌ها گردد، در صورتی که دعوی با همین عنوان علیه شرکت مطرح شود، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار سهام شرکت‌های سهامی خاص در بورس اوراق بهادار مطرح نمود.

۴-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از صدور ورقه سهم

یا گواهینامه موقت سهام در شرکت‌های سهامی

با توجه به اینکه در صورت عدم رعایت مقررات مواد ۵، ۶ و ۲۸ مطابق با آنچه در بند اول از این گفتار توضیح داده شد می‌توان بطلان شرکت را درخواست نمود، مطابق با ماده ۲۸ قانون تجارت که مقرر می‌دارد پیش از به ثبت رسیدن شرکت، امکان صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهام ممکن نیست، در صورت طرح دعوی بطلان شرکت، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از صدور اوراق سهام یا گواهینامه موقت سهام از دادگاه طرح نمود.

۴-۵) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از صدور ورقه

سهام یا گواهینامه موقت سهام بی‌نام در شرکت‌های سهامی

با توجه به اینکه مقررات ماده ۳۳ قانون تجارت امکان طرح دعوی تقلیل سرمایه ثبت‌شده شرکت تا میزان مبلغ پرداخت شده را توسط هر ذینفع پیش‌بینی نموده و ماده ۳۰ همان قانون نیز صدور ورقه یا گواهینامه موقت سهام بی‌نام را منوط به پرداخت کل مبلغ اسمی هر سهم نموده است، در صورتی که دعوی با مضمون بیان شده در فوق مطابق با ماده ۳۳ قانون تجارت طرح شود، امکان درخواست دستور موقت مبنی بر جلوگیری از صدور سهام بی‌نام یا گواهینامه موقت سهام بی‌نام قابل‌ارائه خواهد بود.

۴-۶) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از ترتیب دادن

سهام ممتاز در شرکت‌های سهامی

با توجه به اینکه مطابق با ماده ۴۲ قانون تجارت، ترتیب داده سهام ممتاز منوط به رعایت مقررات اساسنامه و عدم انحلال شرکت است، در صورتی که به هر نحو مطابق با ماده ۲۷۰ قانون تجارت دعوی بطلان شرکت مطرح گردد، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از ترتیب دادن سهام ممتاز به دادگاه ارائه نمود.

۷-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار دعوت‌نامه**تشکیل جلسه دوم مجمع عمومی عادی در شرکت‌های سهامی**

با توجه به اینکه مجمع عمومی عادی شرکت‌های سهامی مطابق با ماده ۸۶ قانون تجارت، صلاحیت رسیدگی به کلیه امور شرکت جز آنکه در صلاحیت مجمع عمومی مؤسس و فوق‌العاده قرار گرفته است، دارد، در صورتی که صورت جلسه مجمع عمومی عادی امری در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده بوده و چنانچه جلسه مجمع عمومی تشکیل اما به حدنصاب مندرج در ماده ۸۷ همان قانون نرسیده باشد، هر شخص می‌تواند بر اساس ماده ۲۷۰ همان قانون با طرح دعوی ابطال فرایند تشکیل مجمع عمومی، درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتشار دعوت‌نامه تشکیل مجمع برای بار دوم را نماید.

۸-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تقسیم سود ویژه**سالیانه بین صاحبان سهام در شرکت‌های سهامی**

با توجه به اینکه مطابق با ماده ۹۰ قانون تجارت تقسیم سود بین صاحبان سهام الزاماً باید پس از تصویب مجمع عمومی عادی صورت پذیرد، در صورتی که مطابق با ماده ۲۷۰ قانون تجارت، دعوی بطلان شرکت یا صورت جلسه مجمع عمومی به دلایلی مانند عدم رعایت مفاد ماده ۸۷ قانون فوق‌الذکر مطرح شده و یکی از مصوبات جلسه مجمع عمومی، تقسیم سود میان صاحبان سهام باشد، می‌توان درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تقسیم سود ویژه سالیانه بین صاحبان سهام را از دادگاه نمود.

۹-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از نشر آگهی برای**دعوت مجامع عمومی در شرکت‌های سهامی**

در صورتی که به هر دلیل مطابق ماده ۲۷۰ قانون تجارت، درخواست بطلان شرکت مطرح شود، با توجه به اینکه دعوت مجامع عمومی شرکت منوط به نشر آگهی در ماده ۹۷ همان قانون گردیده، می‌توان تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از نشر آگهی برای دعوت مجمع عمومی را ارائه نمود.

۱۰-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسه**هیئت‌مدیره در شرکت‌های سهامی**

با توجه به اینکه ماده ۱۱۱ قانون تجارت اشخاص ممنوع از تصدی پست هیئت‌مدیره شرکت را معین نموده است، این اشخاص از حضور در جلسات هیئت‌مدیره و اظهارنظر در خصوص مسائل جاری در جلسات هیئت‌مدیره ممنوع هستند، در صورتی که هر شخصی مطابق با مقررات ماده ۲۷۰ قانون تجارت مبادرت به طرح دعوی عزل این نوع مدیران نماید، می‌تواند درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسه هیئت‌مدیره تا زمان تعیین تکلیف وضعیت اشخاص فوق‌الذکر را از دادگاه نماید. علاوه بر آن ماده ۱۱۵ همان قانون نیز مدیرانی را که ظرف یک ماه مبادرت به توثیق سهام خود به صندوق شرکت ننمایند را مستعفی محسوب نموده است. بر این مبنا در صورتی که شخصی بر مبنای همین ماده مبادرت به طرح دعوی اعلان استعفای مدیر در دادگاه نماید، می‌تواند درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تشکیل جلسات هیئت‌مدیره را مطرح نماید. نکته قابل توجه این است که درخواست صدور دستور موقت الزاماً باید مطابق با مقررات مواد ۳۱۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی مطرح شده و امکان طرح درخواست بدون توجه به این شرایط مقدور نیست. بر این مبنا در صورتی که بر اساس مقررات ماده ۱۱۱ قانون تجارت طرح دعوی مبنی بر عزل مدیرعامل شرکتی مطرح شده و درخواست دستور موقت مبنی بر نصب مدیرعامل موقت صورت پذیرد، صرف‌نظر از پذیرش یا رد دعوا، چون فرایند نصب مدیرعامل شرکت دارای ترتیبی است که در ماده ۱۲۴ همان قانون معین شده، دادگاه نمی‌تواند به‌صرف درخواست خواهان، نسبت به نصب مدیرعامل موقت اقدام نماید. این موضوع در رأی صادره از شعبه ۲۲ دادگاه حقوقی تهران^۱ به شماره ۹۲۰۹۹۸۰۲۲۸۲۰۰۶۰۵ مورخ ۱۳۹۳/۰۵/۲۶ که خواهان با طرح دعوی عزل مدیرعامل درخواست نصب مدیرعامل موقت را نموده بود نیز مورد تصریح قرار گرفته و دادگاه بنا بر عدم تطابق درخواست نصب مدیرعامل موقت با مقررات قانون آیین دادرسی مدنی مبادرت به رد درخواست خواهان در حکم صادره نموده است.

مضاف بر آنچه بیان شد، طرح دعوی بطلان در خصوص ابطال مصوبات جلسات

^۱. دانلود شده از سایت سامانه ملی آرای قضایی به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir>

هیئت‌مدیره مستند به ماده ۲۷۰ قانون تجارت و صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از حضور نمایندگان یا برخی اعضای هیئت‌مدیره نیز می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق صدور این دستور تلقی گردد. در این خصوص می‌توان به تصمیم اتخاذشده از شعبه ۴۰ دادگاه حقوقی تهران^۱ در رأی شماره ۲۸۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۴/۰۱ اشاره نمود. در این پرونده خواهان‌ها با طرح دعوی ابطال مصوبات جلسات مجمع عمومی و هیئت‌مدیره، درخواست صدور دستور موقت از دادگاه مبنی بر عدم حضور نمایندگان اعضای هیئت‌مدیره در جلسات هیئت یا مجمع عمومی را نموده بودند که این درخواست به همراه رأی صادره در خصوص اصل دعوا رد شد.

۱۱-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از افزایش سرمایه

شرکت‌های سهامی

با توجه به اینکه مطابق با ماده ۱۶۱ قانون تجارت تصمیم‌گیری راجع به افزایش سرمایه شرکت را منوط به بررسی گزارش بازرسان شرکت نموده و ماده ۱۵۲ همان قانون نیز هرگونه تصمیم‌گیری بر اساس گزارش بازرسانی که برخلاف مفاد ماده ۱۴۷ به سمت بازرس شرکت منصوب شده‌اند را از درجه اعتبار ساقط نموده است، در صورتی که شخصی بر اساس ماده ۱۴۷ قانون تجارت مبادرت به طرح دعوی عزل بازرس شرکت نماید، می‌تواند درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از افزایش سرمایه شرکت سهامی را بر اساس مقررات فوق‌الذکر از دادگاه نماید.

۱۲-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتقال اموال و

دارایی‌های شرکای شرکت با مسئولیت محدود

با توجه به اینکه ماده ۹۸ قانون تجارت مسئولیت شرکا نسبت به قیمتی که در خصوص سهم‌الشرکه‌های غیر نقدی در حین تشکیل معین شده را تضامنی تلقی نموده است، در صورتی که دعوایی مبنی بر جبران خسارت در این زمینه مطرح گردد، می‌توان تقاضای صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از انتقال اموال و دارایی‌های شریک را از دادگاه نمود.

^۱. دانلود شده از سایت سامانه ملی آرای قضایی به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir>

۱۳-۴) درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تقسیم منافع

میان شرکای شرکت‌های تضامنی

با توجه به اینکه فرایند تقسیم منافع میان شرکای شرکت‌های تضامنی در صورت طرح در شرکت‌نامه، مطابق با آن خواهد بود، در صورتی که هر ذینفع مبادرت به طرح دعاوی بطلان شرکت‌نامه از دادگاه نماید، امکان ارائه درخواست دستور موقت مبنی بر جلوگیری از تقسیم منافع میان شرکا را برخوردار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

دادرسی حقوقی در کشور ایران منبعت از سه نوع دادرسی با عنوان دادرسی اختصاری، دادرسی بدون تشریفات و دادرسی فوری است. دادرسی اختصاری همان شیوه رسیدگی عادی در دادگاه‌ها است که با تقدیم دادخواست شروع و با خاتمه رسیدگی به اتمام می‌رسد. دادرسی بدون تشریفات نیز دارای همان خصوصیات دادرسی اختصاری بوده، باین حال فاقد برخی تشریفات این نوع رسیدگی است که مصادیق این نوع دادرسی نیز در قوانین و مقررات مصوب تصریح شده‌اند؛ اما دادرسی فوری نوعی ویژه از دادرسی است که در کشور ایران با عنوان نهاد صدور دستور موقت از آن یاد شده و قاضی بدون ورود جامع به ماهیت دعوا، تنها با احراز وجود فوریت نسبت به صدور دستور در قالب حکم یا قرار اقدام می‌کند. این نوع دادرسی دارای خصوصیت تبعی بودن نسبت به دعاوی اصلی و موقتی بودن، بوده و صدور دستور منوط به سپردن تأمین توسط درخواست‌کننده است و اجرای آن نیز منوط به تأیید رئیس حوزه قضایی است. از جمله شرایط صدور این دستور طی فرایند درخواست یا دادخواست حسب مورد و مطابق با توضیحات ارائه‌شده در متن این پژوهش و پرداخت هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی بوده و در خصوص توقیف اموال، انجام یا عدم انجام اعمال مادی و حقوقی نیز قابل طرح است.

اما نکته اساسی که موضوع اصلی پژوهش حاضر نیز بر آن استوار بوده است، امکان درخواست این دستور در دعاوی شرکت‌های تجاری است که با بررسی مقررات قانون تجارت می‌توان به مواردی از جمله درخواست صدور دستور موقت مبنی بر جلوگیری از دعوت مجمع عمومی عادی شرکت سهامی، جلوگیری از انتشار سهام در افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتشار سهام شرکت سهامی خاص در بورس اوراق

بهادار، جلوگیری از صدور ورقه سهم یا گواهینامه موقت سهام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از صدور ورقه سهام یا گواهینامه موقت سهام بی‌نام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از ترتیب دادن سهام ممتاز در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتشار دعوت‌نامه تشکیل جلسه دوم مجمع عمومی عادی در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از تقسیم سود ویژه سالیانه بین صاحبان سهام در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از نشر آگهی برای دعوت مجمع عمومی در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از تشکیل جلسه هیئت‌مدیره در شرکت‌های سهامی، جلوگیری از افزایش سرمایه شرکت‌های سهامی، جلوگیری از انتقال اموال و دارایی‌های شرکای شرکت با مسئولیت محدود و جلوگیری از تقسیم منافع میان شرکای شرکت‌های تضامنی دست‌یافت.



منابع

- ۱- ابهری، حمید، زارعی، رضا، «ویژگی‌ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی ایران»، فصلنامه حقوق، شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹.
- ۲- اسلام نیا، رشید، آل‌بویه، علی، «مالکیت اموال منقول و غیرمنقول در حقوق ایران»، کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، ۱۳۹۵.
- ۳- ادریسیان، محمدرضا، «دستور موقت»، چاپ چهارم، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
- ۴- آزادی، محمود، بیرجندی، فاطمه، «دستور موقت»، ماهنامه آفاق علوم انسانی، شماره ۳۲، ۱۳۹۸.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، «ترمیم‌ولوژی حقوق»، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ۲۷۲، نقل‌شده در ابهری حمید، زارعی، رضا، «ویژگی‌ها و شرایط شکلی درخواست دستور موقت در آیین دادرسی مدنی ایران»، فصلنامه حقوق، شماره ۱۰۱، ۱۳۸۹.
- ۶- سامانه ملی آرای قضایی به آدرس: <https://ara.jri.ac.ir/>
- ۷- سایت عدالت سرا به آدرس: <https://edalatsara.com/example-of-a-temporary-injunction-banning-a-transfer/>
- ۸- سمایی، عبدالله، کریمی، عباس، «ماهیت دستور موقت و ویژگی آن در حقوق فرانسه»، فصلنامه تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال یازدهم، ۱۳۹۷.
- ۹- متین‌دفتری، احمد، «دادرسی مدنی و بازرگانی»، جلد اول، انتشارات مجد، ۱۳۹۱.
- ۱۰- مهاجری، علی، «شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۱.
- ۱۱- موسوی سید فضل‌الله، موسوی، سید مهدی، (۲) «مرجع دادرسی فوری در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه نامه حقوقی، بهار ۱۳۸۸.
- ۱۲- موسوی سید فضل‌الله، موسوی، (۱) سید مهدی، «نقد و بررسی دادرسی فوری در حقوق انگلیس»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، بهار ۱۳۸۸.

A Case Study Of The Process Of Urgent Proceedings In The Lawsuits Of Commercial Companies In The Light Of The Case Law

Mehdi Nasser¹; Fatima Bagheri²

Abstract

The institution of temporary order, which is also interpreted as urgent proceedings, is the institution that the petitioner requests from the court in order to prevent the violation of his rights in cases of urgency. The provisions of this order are stated in articles 310 to 325 of the Civil Procedure Law and it is possible to implement it in the lawsuits of commercial companies. The current research seeks to answer the capabilities of implementing the temporary order institution in the lawsuits of commercial companies. In this regard, this study states in a documentary way that among the examples that can be mentioned in the field of commercial companies' lawsuits, the request to issue a temporary order to prevent the invitation of the ordinary general assembly of a joint-stock company, to prevent the issuance of shares in the capital increase of joint-stock companies, Preventing the issuance of shares of a private joint-stock company in the stock exchange, preventing the issuance of share certificates or temporary share certificates in joint-stock companies, preventing the issuance of share certificates or temporary certificates of anonymous shares in joint-stock companies, preventing the arrangement of preferred shares in joint-stock companies, preventing From publishing the invitation to hold the second meeting of the ordinary general assembly in joint stock companies, preventing the distribution of annual special profits among the owners of shares in joint stock companies, preventing the publication of announcements for inviting general assemblies in joint stock companies, preventing the meeting of the board of directors in joint stock companies, preventing the increase The capital of joint stock companies is to prevent the transfer of property and assets of the partners of the limited liability company and to prevent the distribution of benefits among the partners of the joint ventures.

Keywords: temporary order, commercial law, commercial companies, shares, general assembly;

¹. PhD student in private law at the University of Judicial Sciences

². Doctoral student of Private Law, University of Tehran